

نسبت به کارتر نحکیم کند، این باز میلی ای به صورت مردم نزنند که بالاتر از همیشه باشد، لکن ما نمی دانستیم به این زودی و نه دنبال اینکه حسابش را با کارتر صاف کند و نوکری خود را نسبت بنماید، بلافاصله بهانه ای درست کند و ضرب شست نشان بدهد [...] شاه باید به کارتر بفهماند که من دیگر آن آدم قبل از ملاقات نیستم. من، با کارتر ملاقات کردم و کارم را درست کردم، نوکری را نحکیم کردم.»

سپس آیت الله با تشریح اوضاع نابسامان مملکت، منشأ همه مفساد را شخص شاه می داند و به مجلس، به دادگستری، به ارتش هشدار می دهد و به مردم توصیه می کند برای ادامه مبارزه متحد شوند:

«... همه امور به دربار و بالأخره به این شخص — شاه — برمی گردد، او را باید از بین برد. من نمی دانم ارتش چرا خواب است و چرا این همه تن به ذلت می دهد؟ [...] امیدواریم تمام طبقات... دست اتحاد به یکدیگر بدهند. احزاب سیاسی ما، هر کدام مستغلاً و جدا از هم کار نکنند. همه با هم روابط داشته باشند [...] استدعا دارم برای اسلام و مسلمین دعا بکنند و جبهه های خود را مستحکم نموده، متحد و متشکل شده با کلمه واحد مبارزه کنند...»<sup>۲</sup>

شاه برای فرو نشاندن ناآرامیها و تظاهرات روزافزون، درصدد قربانی کردن یکی از مهره های رژیم برآمد. در ۲۸ تیرماه (۱۹ ژوئیه ۱۹۷۸) سپهبد نصیری، رئیس ساواک را از کار برکنار کرد و معاون او، سپهبد ناصر مقدم را بجای او منصوب نمود، ولی تغییر رئیس ساواک و انتصاب او به عنوان سفیرکبیر پاکستان، مانوری فریب دهنده تلقی شد. در مرداد ۱۳۵۷، در پی تظاهرات وسیعی در اصفهان، هتل شاه عباس و چند بانک و سینما به آتش کشیده شد، در این تظاهرات نیروهای انتظامی به روی مردم آتش گشودند و عده ای کشته و زخمی شدند. در شهرهای قم، تبریز، خرم آباد، اهواز، آبادان، مشهد، کرمانشاه، اراک، قزوین، اردبیل، نجف آباد و شهرضا، تظاهرات سیاسی بر پا شد. با شروع ماه رمضان، دامنه تظاهرات ضد رژیم در تهران بالا گرفت. تظاهرکنندگان به هواداری از خواستهای آیت الله خمینی، شبها در خیابانها شعارهای ضد رژیم و طرفداری

۲. مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی، انتشارات پدپس، بهمن ۱۳۶۱، صفحات ۲۸۴ تا ۲۹۷.

از آیت الله سمرمی دادند.

دولت، با نگرانی از قیام مردم اصفهان و حفاظت از جان صدها کارشناس آمریکایی و انگلیسی در تأسیسات صنعتی، در آن شهر و همچنین در شهرهای نجف آباد، شهرضا و همایون شهر، حکومت نظامی اعلام کرد. فرمانداری حکومت نظامی سرتیپ رضا ناجی بود. روز ۲۹ مرداد، آتش سوزی مهیبی در سینما رکس آبادان روی داد که در نتیجه آن ۲۷۷ تن تماشاگران به هلاکت رسیدند. مردم ساواک را مسئول آتش سوزی دانستند. دولت حادثه را توطئه مخالفان دانست. گفتنی است که سهل انگاری مأموران دولت و مسئولان آتش نشانی نیز در توسعه حریق مؤثر بوده است.

بالا گرفتن ابعاد نارضایتی و تظاهرات همگانی، منجر به عقب نشینی و خودباختگی محمدرضا شاه گردید. روز ۴ شهریور ۱۳۵۷ آموزگار به پیشنهاد شاه استعفا کرد و بجای او جعفر شریف امامی به نخست وزیری منصوب گردید.<sup>۳</sup> در همین اوان، شاه بار دیگر به مانور اغفال کننده‌ای دست زد و به نشانه مبارزه با فساد<sup>۴</sup> که خود عامل اصلی آن بود، چند تن از مقامات عالی مقام دولتی از جمله امیرعباس هویدا، وزیر دربار را به عنوان عوامل فساد به زندان انداخت.<sup>۵</sup> سپهبد عبدالکریم ایادی، طبیب مخصوص دربار را

۳. اسامی وزرای دولت شریف امامی با تغییرات بعدی به شرح زیر بود:

وزیر دادگستری: دکتر محمد باهری، دکتر حسین نجفی؛ وزیر اطلاعات و جهانگردی: دکتر محمدرضا عملی بهرانی؛ وزیر بهداری: دکتر نصرالله مقتدر مژدهی، دکتر حسین مرشد؛ وزیر امور خارجه: امیرحسرو افشار قاسمی؛ وزیر مشاور در امور اجرایی: دکتر منوچهر آرمون، دکتر مصطفی پایدار؛ وزیر جنگ: ارتشبد رضا عظیمی؛ وزیر آموزش و پرورش: دکتر منوچهر گنجی؛ وزیر صنایع و معادن: دکتر محمد رضا امینی؛ وزیر اقتصادی و دارایی: دکتر محمد بیگانه؛ وزیر راه: مهندس حسن شالچیان؛ وزیر مشاور و سرپرست اوقاف: دکتر عمی زکری، محسن شریعتداری؛ وزیر کشاورزی: امیرحسین میرپرور؛ وزیر کشور: ارتشبد عباس فره‌راغی؛ وزیر عتوه و آموزش عالی: دکتر هوشنگ نهاوندی، دکتر ابوالفضل قاصی؛ وزیر پست و تلگراف و تفریح: کریم معتمدی؛ وزیر مسکن و شهرسازی: مهندس پرویز آوسی؛ وزیر فرهنگ و هنر: محسن فروغی؛ وزیر بازرگانی: محمدرضی ویشکامی؛ وزیر مشاور در امور بازرگانی: عزت الله یزدان‌بناده؛ وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه: حسینعلی مهران؛ وزیر کار و امور اجتماعی: کاظم ودیعی؛ وزیر نیرو: مهندس جهانگیر مهدی‌میان.

۴. پرویز راجعی، سفر ایران در لندن، که در روزهای آخر وزارت دربار هویدا به تهران آمده بود، داستان دیدارش را با هویدا، بدین شرح روایت کرده است: «هویدا می‌گفت: فساد در سطح بالای مسئولان بهداری شیوع دارد. من نمی‌دانم که چه چیزی هم فرار یافته است و در بین موارد مثال آورد که:

بازنشسته کرد و چندی بعد، گروهی دیگر از وزیران و مسئولان مملکت به اتهام فساد دستگیر و زندانی شدند.

انتصاب جعفر شریف امامی به نخست‌وزیری از سوی شاه، یک اشتباه بزرگ بود. آمریکاییها نیز او را تأیید نکردند. سولیان، او را عنصری فاسد دانست.<sup>۵</sup> شاه نیز بعدها اعتراف کرد که اقدام او در تعویض نخست‌وزیر «یک اشتباه بزرگ» بوده است. وی می‌گوید «من نباید اجازه می‌دادم این مشاور دانا و بی‌غرض (منظور آموزگار است) از کار کناره‌گیری کند.»<sup>۶</sup>

شریف امامی از یک خانواده مذهبی بود و با برخی از روحانیون نیز ارتباط داشت، ولی سوابق خدمت طولانی‌اش به رژیم و ریاست بنیاد پهلوی، که عمکرد آن در گذشته مورد انتقاد بود، همچنین وابستگی او به فراماسون<sup>۷</sup>، از نقاط ضعف عمده وی به‌شمار می‌رفت.

شریف امامی برای جلب نظر روحانیون، کوشش وسیعی را آغاز کرد زیرا به نوشته روزنامه اطلاعات «نارضایتی جامعه روحانیت، عمده‌ترین، تندترین و پیچیده‌ترین مشکل رویارویی رئیس حکومت جدید بود.» ولی دولت برای جلب نظر «جامعه روحانیت» با دو جناح روحانیت سروکار داشت؛ یکی جناحی که مسائل را در چارچوب قانون اساسی مطرح می‌کرد و جناح دیگری که مسائل را در خارج از قانون اساسی عنوان می‌نمود.

«اساس قضیه در رهبری مثلث قم است؛ اگر شریف امامی بتواند با قم کنار بیاید و به تفاهم، حتی به تفاهم نسبی و تدریجی برسد، شرایط مساعدی برای حل و فصل

→ همان‌گونه در کنار درباری غزوه کازیو به معیاس وسیع، ممنوع کرد است که یکی به حواهر شاه و دیگری به برادرش و سومی به ساد پهلوی تعلق دارد [...] من باره در فلان خیابان خیر، نزوم مبارزه با چنین سدهایی را با شاه در میان نهاده‌ام ولی او هرگز متوجه نشد...»

(Parviz C. Radji, In the Service of the Peacock Throne (London), 1989, p. 236).

این کتاب تحت عنوان خدمت‌گذر تخت طاووس به فارسی ترجمه شده است.

5. William H. Sullivan: Mission to Iran, p. 164.

6. Answer to History, p. 160.

۷. نگاه کنید به: تاریخ معاصر ایران: مجموعه مقالات، از انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

۱۳۶۹، صفحات ۲۲۶-۲۴۴. در بند سوم کتاب از جعفر شریف امامی به عنوان ساد اعظم از

مشکلات سیاسی و اجتماعی به وجود خواهد آمد [...] تفاهم با مثلث رهبری قم، در چارچوب قانون اساسی مقدور است و هنوز هم معلوم نیست که جناح دیگر که خارج از قانون اساسی مسائل را مطرح می‌کند، در چه موقعیت و جریانی قرار خواهد گرفت.»<sup>۸</sup>

نخستین اقدام نخست‌وزیر، الغاء تقویم شاهنشاهی و بازگردانیدن آن به تقویم هجری شمسی بود. سپس اعلامیه‌ای تحت عنوان: میهن در خطر است؛ مردم بپا خیزید! منتشر ساخت. در این اعلامیه گفته شده بود:

«... در فروغ قرآن، تعالیم عالیة اسلام و قانون اساسی، به نجات مملکت همت گماریم [...] موقع مملکت و موضع جامعه ایرانی به حدی از حساسیت رسیده است که به سامان درآوردن آن، جز با همکاری همه نیروهای ملی و همه علاقه‌مدان به استقلال وطن و تمامیت ارضی ایران امکان‌پذیر نخواهد بود...»<sup>۹</sup>

از کارهای دیگر شریف‌امامی، بستن کازینوها و برچیدن قمارخانه‌ها، به منظور تحجیب عناصر مذهبی بود. وی، مطبوعات را آزاد اعلام کرد، حقوق کارمندان دولت را، بدون توجه به کسر بودجه هنگامت کشور بالا برد. محدوده پنج ساله شهر تهران را توسعه داد. علاوه بر این اقدامات، پیشنهاد تشکیل یک دولت ائتلافی، و به گفته شریف‌امامی «دولت آشتی ملی» را مطرح کرد و گفت:

«... گفتگو با روحانیون و گروههای مختلف قبل از تشکیل دولت جدید آغاز شده است. اختلافاتی که پیش آمده است به علت عدم تماس به وجود آمده [...] اگر ما با دستجات مختلف هر قدر هم باشند تماس بگیریم، با هم مذاکره کنیم، صحبت بکنیم و تفاهم به وجود بیاوریم، رفع اختلاف خواهد شد. اگر حرف حساب دارند ما باید بپذیریم، اگر حرف ناحساب دارند ما باید به آنها بفهمانیم که حرفشان ناحساب است [...] با مراجع تقلید که احترام خاصی من برایشان قائل هستم، حتماً تماس خواهیم گرفت و با آنها صحبت خواهیم کرد، رفع اختلاف خواهیم کرد...»<sup>۱۰</sup>

۸. روزنامه اطلاعات، ۵ شهریور ۱۳۵۷.

۹. روزنامه کیهان، ۵ شهریور ۱۳۵۷.

۱۰. روزنامه آیندگان، ۷ شهریور ۱۳۵۷.

در مورد آیت‌الله خمینی، شریف امامی اعلام کرد که بازگشت ایشان به ایران بلامانع است. روزنامه اطلاعات پس از ۱۴ سال در ۷ شهریور عکس آیت‌الله را در صفحه اول چاپ کرد و با تیتردرشت نوشت:

«مذاکرات برای بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - هینتی از طرف دولت عازم نجف شد. هیئت اعزامی می‌کوشد نظر موافق حضرت آیت‌الله العظمی خمینی را به بازگشت جلب کند [...] اهمیت مذاکرات تهران و نجف به صورت یکی از بزرگترین رویدادهای سالهای اخیر ایران تلقی شده است [...] در صورت موفقیت مذاکرات، تهران از بازگشت آیت‌الله العظمی به گرمی استقبال می‌کند و به این ترتیب، سوءنظام و تشنجی که بین دولت و مراجع تقلید وجود دارد آغاز به رفع می‌کند...»

پس از انتشار این خبر، هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی اعزام هیئت به نجف و نتایج مذاکرات با نجف و قم منتشر نگردید و مانورهای شریف امامی به منظور جلب نظر موافق جناحهای مختلف سیاسی و مذهبی به جایی نرسید و سر و صدای مقامات دولتی در مورد تماس و مذاکره با آیت‌الله خمینی در نجف خاموش شد. دیگر اقدامات نخست وزیر و برنامه اعطای آزادیها، مورد تأیید مردم قرار نگرفت و از بالا گرفتن موج مخالفت‌هایی که آغاز شده بود، جلوگیری نکرد. احزاب و جمعیت‌های ملی و مذهبی آن را حمل بر فریبکاری و ضعف رژیم دانستند. آیت‌الله خمینی در اعلامیه ۲۳ رمضان ۱۳۹۸ نخست وزیر شریف امامی را «نیرنگ شیطانی» شاه و پیشنهاد آشتی با روحانیون را «وعدۀ پوچ و فریبکارانه» دانست و مردم را به مقاومت تشویق کرد. در اعلامیه گفته شده بود:

«... در این پانزده سال، بخصوص در ماههای اخیر دژخیمان شاه با قتل عام مردم شهرستانها و جرح و حبس و تبعید روی تاریخ را سپاه کردند. اکنون که ثابت شد توپ و تانک و ارعاب و تهدید در مقابل ملت پیا خاسته اثر خود را از دست داده، دست به نیرنگ شیطانی زده و با مطالب بسیار اغفال کننده می‌خواهد جنابتها و خیانت‌های خود را ادامه دهد. تاریخ پرشرف اسلام را در مجلس تغییر دادند و امر شاه و وزیر در مقابل مجلس ارزش قانونی ندارد و این امر پوچ شاهد بزرگی است بر نیرنگ شیطانی شاه، امر بی ارزش به بسن قمارخانه‌ها میرنگ دیگری است برای اغفال جناح روحانی، در محیطی قمارخانه‌ها را به خاطر احترام به اسلام می‌بندند

که تمام مراکز فحشاء به قوت خود باقی است [...] در محیطی گفته می‌شود که آزادی داده‌ایم که بهترین فرزندان عزیز اسلام و ایران در حبس و زیر شکنجه شاهانه و در تبعید به سر می‌برند. در محیطی دم از احترام عمما می‌زنند که علمای اسلام در حبس غیرقانونی و در تبعید گاهها، بدون مجوز به سر می‌برند و اشخاصی دم از تعظیم شعائر مذهبی و احترام به روحانیت و احکام اسلام می‌زنند که در طول نیم قرن، شریک جرم دستگاه بوده و قوانینی که برخلاف احکام اسلام بوده تصویب کرده‌اند.

آنگاه آیت‌الله پیشنهاد آشتی ملی را به منزله تسلیم شدن به رژیم دانست و از مردم خواست تا بر چیده شدن رژیم پهلوی به مبارزه ادامه دهند:

«... در محیطی حکومت آشتی ملی را اعلام نموده‌اند که نوپها و تانکها و مسلسلها توسط ارتش و سایر مأمورین در شهرستانها مشغول سرکوبی ملی است که حقوق اولیه بشر و اجرای احکام اسلام را خواستار است. آشتی کنیم و به رژیم ظالمانه پهلوی سر فرود آوریم؟ [...] خواست ملت را باید از تظاهراتی که در این چند ماهه می‌شود به دست آورد. عموم ملت در تظاهرات خود می‌گویند ما شاه و سلسله نمی‌خواهیم، خواست ملت این است، نه وعده پوچ احترام به علما و بستن موقت قمارخانه‌ها [...] جناحهای سیاسی و جبهه‌ها و نهضتها آشتی نخواهند کرد و نمی‌توانند آشتی کنند که آشتی به اسارت کشیدن ملت و از دست دادن مصالح کشور است و سیاستون چنین ننگی را نخواهند مرتکب شد. ملت ایران بداند که در لب پرتگاهی است که با اندک غفلت سقوط می‌کند [...] لازم است نهضت شریف اسلامی خود را تا بر چیده شدن رژیم ظالمانه و فلدری ادامه دهند...»<sup>۱۱</sup>

یازده روز بعد (سوم شوال ۱۳۹۸ - ۱۵ شهریور ۱۳۵۷) آیت‌الله امام خمینی به مناسبت عید فطر اعلامیه دیگری از نجف، خطاب به ملت ایران صادر کرد. در این اعلامیه از فشرهای مختلف جامعه خواسته شده بود به مبارزه خود تا ریشه کن ساختن ظلم و خیانت ادامه دهند:

«... ملت عظیم الشان ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید [...] سربازان غرور که برای کشور و وطن فداکاری می‌کنید، بپا خیزید!

۱۱. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی، گردآورنده م. دهنوی، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۰، صفحات ۳۵۳ تا ۳۵۵.

اکنون وظیفه همه مسلمین، خصوصاً جناح روحانی و سیاسی و بزرگان قوم خطیر است. ملت ما بر سر دوراهی است. پیروزی و آن توفیق دست یافتن به بیرون کردن شاه و پا تا آخر در زیر چکمه دژخیمان خرد شدن، با عزت و سرافرازی در مقابل خالق و خنق، یا خدای نخواستہ ذلت و زبونی همیشگی [....] آیا صلاح دولت نیست که برکنار شود و خود را بیس از این در مجامع عمومی رسوا نکند؟ آیا وقت آن نیست که شاه کنار رود و ملت را به حال خود گذارد تا ملت سرنوشت خویش را به دست گیرد؟...»<sup>۱۲</sup>

### راهپیمایی‌های سرنوشت‌ساز

طی مرداد و اوایل شهریور تظاهرات و راهپیمایی‌ها در تهران و بسیاری از شهرها با وسعتی روزافزون صورت گرفت. در ماه رمضان، مساجد مرکز اجتماع مردم و صحنه افشاگری‌های رژیم شاه گردید. روز ۲ شهریور، به مناسبت ضربت خوردن حضرت علی (ع) تظاهرات و راهپیمایی‌های بزرگی در سراسر کشور، به ویژه در تهران، تبریز، رشت و مشهد بر پا شد. در سالروز شهادت امام اول شیعیان، تظاهرات مردم در شهرها با درگیری و خشونت توأم گردید. تظاهرات روز ۵ شهریور در قم چند کشته و زخمی بجای گذاشت. روز ۹ شهریور در ۱۰ شهر عمده، راهپیمایی صورت گرفت و دهها تن کشته و زخمی شدند. در همان روز اعتصاب کارخانه‌های ماشین‌سازی تبریز، با خواستهای حقوقی و سیاسی آغاز شد.

در مراسم نماز عید فطر به امامت دکتر مفتاح، در زمین قیطریه تهران، دهها هزار تن شرکت کردند. انبوه نمازگزاران پس از پایان مراسم، همراه با هزاران عابر پیاده که در خیابان قدیم شمیران (دکتر شریعتی) به آنها ملحق شدند و شعار می‌دادند و صلوات می‌فرستادند، مأموران انتظامی را نحت تأثیر قرار داده بود. مردم در حین عبور از مقابل نظامیان و نفربرهای کنار خیابان شعار «برادر ارتشی، چرا برادر کشی!» سر دادند. دختران و پسران خردسال به طرف تفنگهای سربازان گل پرتاب می‌کردند. ساکنان خیابانهای دکتر شریعتی و شاهرضا (انقلاب فعلی) تا دانشگاه تهران در جلوی خانه‌ها، گل و شیرینی و آب و شربت به تظاهرکنندگان می‌دادند.

راهپیمایی عظیم روز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) و نظم و ترتیب و سازماندهی آن،

خبرنگاران خارجی را شگفت‌زده کرد<sup>۱۳</sup>، و شاه و دولت را نیز نگران ساخت. سیاست مدارا و «آشتی» شریف‌امامی نه تنها به نتیجه نرسیده بود، بلکه قدرت، اتحاد، انضباط و همبستگی نیروهای مخالف رژیم، به نمایش درآمده بود. واکنش دستگاه در برخورد و مقابله با بحران، توسل به خشونت و سرکوب بود. سه روز پس از راهپیمایی عید فطر، حکومت نظامی اعلام شد. حادثه ۱۷ شهریور میدان ژاله (میدان شهدای فعلی) پیامد این سیاست بود.

۱۳. روزنامه کیهان در شماره ۱۴ شهریور نوشت: «بزرگترین راهپیمایی سیاسی - مذهبی تاریخ ایران، دیروز در تهران برگزار شد. در این تظاهرات [....] صف‌های چند کیلومتری جمعیت از زن و مرد و کودک و پیر و جوان، طول و عرض خیابان‌ها را پر کردند. خبر تظاهرات دیروز به عنوان یک نمایش بزرگ و بی‌سابقه به سراسر جهان مخابره شد...»





دکتر حبیب آموزگار



مهندس شریف امامی اعضای کابینه خود را به شاه معرفی می‌کند



نظار بزرگی عبد العزیز در قیصریہ — ۱۳ شہر پور ۱۳۵۷

فرمان جیش است، هنگامه برد  
عوغای دستخیزه روز پیام مرد  
جان می برد ز شوق، خون می چکد ز چشم  
دل می طبلد ز درد  
انسه توده ها، فریاد مرده باد  
نزدیک می شوید، آماده جهاد  
غرنده همجوینل، کوبنده همجوینک  
توفنده همجویناد!

فریدون توفی



## بخش اول کشتار ۱۷ شهریور

### حکومت نظامی

مراسم نماز عید فطر و راهپیمایی بعد از آن، که بدون برخورد و پیش آمدی برگزار شد، شاه و دولت شریف امامی را که در انتظار حادثه بودند، آسوده خاطر ساخت ولی سه روز بعد بار دیگر مردم به خیابانها ریختند و به رغم اخطار دولت مبنی بر ممنوع بودن اجتماعات به تظاهرات پرداختند. روز ۱۶ شهریور (۷ سپتامبر) بیش از نیم میلیون تن مردم تهران در اعتراض به تصمیم دولت در مخالفت با تظاهرات، در خیابانها راهپیمایی کردند و شعارهای ضد رژیم سر دادند. این بزرگترین اجتماع مردم ایران تا آن روز بود. گذشته از تعداد جمعیت، تظاهرکنندگان شعارهای تندتری نیز سر دادند: «مرگ بر شاه»، «آمریکایی برو بیرون»، «حسین سرور ماست، خمینی رهبر ماست». در آن روز برای نخستین بار شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» در خیابانهای تهران شنیده شد. شاه، برای آنکه کنترل اوضاع از دست او خارج نشود، در صدد چاره جویی برآمد. وی، در همان شب دولت را وادار ساخت در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی برقرار کند.<sup>۱</sup> سپهد غلامعلی اویسی نیز به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد.

صبح روز جمعه ۱۷ شهریور، دهها هزار تن مردم تهران، که بیشتر آنها از اعلام حکومت نظامی بی خبر بودند، برای راهپیمایی و تظاهرات سیاسی به خیابانها ریختند. قریب بیست هزار تن نیز در میدان ژاله اجتماع کردند. نخست نظامیان و کوماندها به میدان آمدند و چون نتوانستند تظاهرکنندگان را متفرق کنند، با مسلسل تانکها آنها را به گلوله بستند. به گزارش یکی از خبرنگاران اروپایی که در صحنه حضور داشت، هلیکوپترها، برای متفرق کردن مردم از مسلسل و مواد تخریبی استفاده کردند. همین

۱. یازده شهری که در آن حکومت نظامی اعلام شد عبارت بودند از: قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، فزوی، کرج، اهواز، آبادان.

خبرنگار می‌گوید «منظره به میدان اعدام شباهت داشت. نظامیان مردمی را که تظاهرات ضد رژیم می‌کردند، به گلوله بستند.»<sup>۲</sup>

عصر آن روز مقامات نظامی، آمار تلفات را ۸۷ کشته و ۲۰۵ زخمی اعلام کردند. ولی اپوزیسیون ادعا کرد که تعداد تلفات بیش از ۴,۰۰۰ تن بوده و حدود ۵۰۰ تن، تنها در میدان ژاله کشته شده‌اند.<sup>۳</sup> بررسی درباره آمار تلفات آن روز و صحت و سقم گزارشها خارج از بحث ماست، آنچه شایان ذکر است اینکه روز ۱۷ شهریور «جمعه سیاه» نام گرفت و حادثه مزبور در تاریخ ایران به عنوان روزی فاجعه‌آمیز ثبت گردید. ۱۷ شهریور، دریایی از خون بین شاه و مردم به وجود آورد و خشم و نفرت و کینه عامه را نسبت به رژیم پهلوی شدیدتر کرد. روحیه افراط‌گرایی میان قشرها ایجاد نمود و به اعتبار میانه‌روها که طرفدار رژیم مشروطه سلطنتی و اجرای قانون اساسی بودند، آسیب وارد ساخت.

روز ۹ سپتامبر، کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا، به پیشنهاد ونس وزیر امور خارجه، از کمپ‌دیوید به شاه تلفن کرد و حدود پنج دقیقه با او صحبت نمود. کارتر ضمن تأکید بر اهمیت روابط دوستانه دو کشور و ابراز نگرانی از حادثه ۸ سپتامبر (۱۷ شهریور) آرزو کرد شاه بر مشکلات فائق آید. شاه، در تشریح حادثه ۱۷ شهریور، ناآرامیها را «یک طرح شیطنانی، از سوی کسانی می‌داند که از برنامه ایجاد فضای سیاسی او، بهره‌مند شده‌اند» وی، خاطرنشان می‌کند که مسئله استقلال و آزادی ایران در میان است. شاه به کارتر می‌گوید «هیچ راهی جز برقراری نظم و امنیت و اجرای برنامه آزادسازی، وجود ندارد» همچنین از رئیس‌جمهوری درخواست می‌کند از او پشتیبانی کند چه، در غیر این صورت دشمنانش از او پیشی خواهند گرفت...<sup>۴</sup>

چند ساعت بعد، کاخ سفید بیانیه‌ای صادر کرد؛ در این بیانیه ضمن اشاره به مذاکرات تلفنی شاه و رئیس‌جمهوری و ابراز تأسف از تلفات حادثه ۷ سپتامبر و تأکید بر اهمیت دوستی و روابط دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا، اظهار امیدواری شده بود که روند آزادی‌های سیاسی در ایران ادامه یابد.

این نخستین بار نبود که یکی از رؤسای جمهوری آمریکا در قبال ناآرامی و آشوبهای

2. J.Gueyras, The Guardian, 7 September 1978.

3. Stampet, J.D., «Inside the Iranian Revolution», pp. 115-117.

4. Sick; All Fall Down, pp. 49-50.

فزاینده داخلی ایران سرگردان مانده بود، پس از اعلام انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ نیز رژیم شاه، در برابر اعتراض و مخالفت گروههای وسیعی از مردم قرار گرفت که منجر به سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون و بازداشت رهبران آنها گردید و دامنه آن به اعتراض روحانیون، به رهبری آیت الله خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و کشتار مردم در شهرهای تهران و قم کشیده شد.

در سال ۱۳۴۱ کندی، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا نیز در برابر مشکلی قرار داشت که پانزده سال بعد، کارتر گرفتار آن گردید. در هر دو مورد، برای دولت آمریکا، این مسئله مطرح بود که چگونه می‌توان روابط ایران و ایالات متحده را با پشتیبانی از شاه، و سرکوب مخالفان و کشتار مردم ایران، حفظ کرد.

پس از حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دولت آمریکا به پشتیبانی از شاه ادامه داد. پرزیدنت کندی در نامه خصوصی که در جولای ۱۹۶۳ به شاه نوشت، ضمن اظهار تأسف از مرگ کسانی که در آن قیام، جان خود را از دست داده بودند، ابراز امیدواری کرده بود که پس از آگاهی مردم ایران از اهمیت برنامه‌های اصلاحات و رفاهی شاه، اینگونه تظاهرات بتدریج از میان برود.<sup>۵</sup>

به‌رغم مطالب پرزیدنت کندی در نامه خصوصی‌اش به محمدرضا شاه و ابراز امیدواری نسبت به موفقیت در اجرای برنامه رفورم اجتماعی در ایران و تبلیغات پر سر و صدای رژیم درباره اهداف «تمدن بزرگ» و نیز پیام ۱۵ سال بعد پرزیدنت کارتر در ادامه پشتیبانی از کوششهای شاه در اجرای برنامه آزادسازی، نظر بسیاری از ایرانیان مبنی بر اینکه «شاه نوکر آمریکاست» و نیز «ایالات متحده مسئول کشتار مردم در تظاهرات آزادی‌طلبی و دموکراسی است» تغییر نکرد. نارضایی و اعتراض مردم ایران نسبت به آمریکا، از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرکوب نهضت ملی ایران شروع شد و در سالهای بعد، بخصوص پس از حادثه ۱۵ خرداد شدت یافت و سرانجام به شورش و انقلاب سال ۱۳۵۷ انجامید.

شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ»، متکرر پیام تلفنی پرزیدنت کارتر شده و گفته

است:

«... همزمان با شدت یافتن ناآرامی‌ها در ایران، مذاکرات مربوط به خاورمیانه در کمپ‌دبویدر جریان بود. به من گفته شد که چند تن از مقامات آمریکا، اسرائیل

و مصر که در آن مذاکرات شرکت داشتند، درباره حوادث کشوریم به شدت ابراز نگرانی کرده بودند. شایع است اسرائیلی‌ها به آمریکایی‌ها گفته‌اند رسیدگی به اوضاع ایران، مهمتر از مذاکرات مورد بحث آنها در کمپ‌دبویید است. اگر چنین موضوعی عنوان شده باشد، آمریکایی‌ها، به آن هشدار چندان توجه نکرده‌اند. در اواخر شب ۹ سپتامبر، پرزیدنت سادات از کمپ‌دبویید به من تلفن کرد و چند دقیقه‌ای با هم حرف زدیم. سادات مانند همیشه به من دلگرمی و وعده کمک داد. من نمی‌دانم او در آن شب به پرزیدنت کارتر چه گفته بود، اما این را می‌توانم بگویم که خبر انتشار یافته در غرب، مبنی بر اینکه کارتر در اواخر آن شب به من تلفن کرد، صحت ندارد. پرزیدنت کارتر، هرگز به من تلفن نکرد، جز یک بار، آن هم در دسامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) در پایگاه هوایی لاک‌لاند...»<sup>۶</sup>

این سخن محمدرضا شاه، مانند بسیاری از گفته‌هایش نادرست و خلاف واقع است؛ ونس وزیر امور خارجه آمریکا و گری سیک، معاون برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی در کاخ سفید، هر دو شهادت داده‌اند که کارتر در تاریخ ۹ دسامبر، با شاه تلفنی صحبت کرد. سولیوان سفیر آمریکا نیز در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا، گفته است که تلفن رئیس‌جمهوری در تقویت روحیه شاه، مؤثر بود.<sup>۷</sup>

به گفته ونس، روز ۱۰ سپتامبر (دوروز پس از کشتار میدان ژاله) اردشیر زاهدی از تهران به واشینگتن برمی‌گردد و با وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه ملاقات می‌کند. کریستوفر، ضمن تأکید در پشتیبانی دولت آمریکا از ایران، خواستار رعایت اعتدال در اجرای مقررات حکومت نظامی می‌شود. زاهدی مدعی است که «کمونیست‌های سازمان‌یافته، تظاهرات را ترتیب می‌دهند و دولت آمریکا، همراه با نیروهای اپوزیسیون توطئه‌ای برای سرنگون ساختن شاه تدارک دیده‌اند» کریستوفر این اتهام «زشت» را رد می‌کند. ونس می‌گوید «ما اطلاعات موثقی در زمینه مداخله شورویها در تظاهرات ایران نداریم، ولی بی‌شک کمونیست‌ها درصدد بهره‌برداری از آشوبها هستند. به نظر ما، ریشه ناآرامی‌ها را در ایران نباید ناشی از اقدامات کمونیست‌های داخلی دانست، بلکه اساس آن را بایستی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی جستجو کرد.» ونس می‌افزاید «تضعیف اعتماد به نفس شاه مهم‌ترین عاملی

6. Pahlavi; Answer to History, p. 161.

7. Gary Sick; p. 52; Cyrus Vance, p. 326.



است که واشینگتن را از توصیه به سولیوان برای تماس گرفتن با نیروهای اپوزیسیون عمده در ایران، به تردید واداشته است. در شرایط موجود، رئیس جمهوری و من، بیحناک هستیم که در صورت تماس و مذاکره با اپوزیسیون، اعتماد به نفس شاه، بیش از پیش ضعیف شود و این نگرانی او، که ما در جستجوی یافتن رژیم جانشین او هستیم، افزایش یابد...»<sup>۸</sup>.

شاه، پس از حادثه میدان ژاله، روحیه خود را باخته بود. آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس پس از بازگشت از مرخصی سه هفته‌ای، وضع روانی و جسمانی شاه را بدین شرح نقل کرده است:

«... روز ۱۶ سپتامبر، دو روز پس از بازگشت به تهران، بطور خصوصی با شاه ملاقات کردم و از تغییری که در وضع ظاهری و رفتار او بوجود آمده بود متوحش شدم. او تکیده شده بود، چهره‌اش زرد و با حالی کسل حرکت می‌کرد. خودباخته و زیر فشار روحی به نظر می‌رسید. با این وجود، برای بحث درباره بحران داخلی ایران آماده بود. شاه، نظریه مرا درباره اوضاع کشورش چو با شد، حتی در یک مورد از من پرسید آیا می‌توانیم با استفاده از نفوذمان بین ملاحی میان‌رو، آنها را آرام کنیم؟ در پاسخ گفتم به دلیل بدگمانیش نسبت به ما، من و مأموران پیش از من، از هرگونه تماس با طبقه روحانی پرهیز کرده‌ایم. و افزودم: اگر ما در گذشته تماسهایی را که اکنون از ما انتظار آن را دارد یا روحانیون برقرار کرده بودیم، به کوششهایمان در ایجاد روابط موجود با او، لطمه وارد می‌ساخت. شاه تبسمی کرد و نظر مرا پذیرفت [...] سپس با لحنی گلابه‌آمیز گفت که نمی‌داند چرا توده‌های مردم، پس از آن همه کارهایی که برای آنها انجام داده است، علیه او برخاسته‌اند...»<sup>۹</sup>

روز ۱۸ شهریور، آیت‌الله خمینی در اعلامیه‌ای که از نجف، خطاب به ملت ایران صادر کرد، شاه را دستوردهنده اعلام حکومت نظامی و مسئول کشتار مردم دانست؛ به ارتشیان هشدار داد در کنار ملت قرار گیرند؛ از مردم طلب نمود با دادن خون خود به مجروحین کمک کنند؛ به روحانیون و سیاسیون توصیه کرد، از فشار و تهدید نهراسند و به مبارزه ادامه دهند. قسمت‌هایی از این اعلامیه به شرح زیر بود:

«ملت شریف و شجاع ایران؛ بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر

8. Vance: *Hard Choices*, p. 326.

9. Sir Anthony Parsons, *The Pride and the Fall*, pp. 70-71.

شهرستانهای مهم ایران ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد [...] شاه برای به رگبار بستن مردم بی‌دواع و مظلوم، هیچ بهانه‌ای بهتر از حکومت نظامی ندید. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده، از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند. به فوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کند [...] شاه، از حکومت آشتی می‌می‌خواست روحانیت شریف ایران و سیاستون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند، ولی فریب او زود برملا شد. جهان باید بداند که این است فضای باز سیاسی ایران و این است رژیم دموکراسی شاه و این است عمل به دین مبین اسلام در منطق شاه و دولت او [...] ارتش وطنخواه ایران؛ شما دیدید که ملت با شما دوست و شما را گلباران می‌کند و می‌داند که این چپاولگران برای ادامه ستمگری، شما را آلت قتل برادران خود قرار داده‌اند. [...] شما، ای علمای بزرگ اسلام و سیاستون بزرگ که از فشار شاه هراسی به دل راه نمی‌دهید نشانه اعتماد و قوت روحیه ملت هستید و در این موقع حساس، نه تنها باید استقامت کنید، بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر باید تقویت کنید و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل تر کنید. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را خواهانم.»<sup>۱۰</sup>

روح الله الموسوی الخمینی<sup>۱۱</sup>

### آغاز اعتصابها

روز ۱۹ شهریور شریف‌امامی با ۱۷۷ رأی موافق، ۳۵ رأی مخالف و ۷ رأی ممتنع از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت. دو روز بعد ۷۰۰ تن کارگران و کارکنان پالایشگاه نفت تهران اعتصاب کردند و خواستار اضافه دستمزد و لغو حکومت نظامی شدند. در ۲۸ شهریور اعتصاب رفاهی - سیاسی کارکنان شعبه مرکزی بانک ملی آغاز گردید. با آغاز سال تحصیلی و گشایش مدارس، ناآرامی به دانشگاهها و مدارس کشور سرایت کرد و دانشجویان و دانش‌آموزان به صف مخالفان رژیم پیوستند و تظاهرات و راهپیمایی‌های سیاسی راه انداختند. در اواخر شهریور، کارکنان بانک مرکزی ایران صورت اسامی ۱۷۷ تن از شخصیت‌های دولتی، صاحبان صنایع و سرمایه‌داران را که گفته شده بود بیش از ۲ میلیارد تومان ارز از کشور خارج کرده‌اند منتشر ساختند. در این لیست اسامی شریف‌امامی نخست‌وزیر، سپهبد اویسی، نمازی، آموزگار، سپهبد مقدم،

هوشنگ انصاری و شماری از نخبگان رژیم دیده می‌شد.

روزهای دوم و سوم مهر، اعتصاب کارکنان سازمان تعاون مصرف صنعت نفت ایران و پالایشگاه آبادان، به نشانه همبستگی با سی هزار تن کارگران اعتصابی نفت در تهران، اهواز، گچساران و آغاچاری آغاز شد. کارکنان مخابرات تهران نیز اعتصاب کردند. طی دهه اول مهرماه، کارگران صنایع نفت در خارک، کارکنان سازمان آب تهران و کارکنان راه آهن و کارکنان کارخانه سیمان تهران، به اعتصاب کنندگان رفاهی - سیاسی پیوستند.

از اواسط مهرماه موج اعتصاب و تظاهرات سیاسی در تهران و شهرستانها بالا گرفت. معلمان، دانشگاهیان، کارکنان اداره بنادر و کشتیرانی بندر شاپور، تراکتورسازی تبریز، رادیو تلویزیون رضائیه، کارخانه ذوب آهن اصفهان، کارخانه جنرال موتور، کارخانه زامیاد، کارمندان اداری برنامه و بودجه اعتصاب کردند. روز ۱۹ مهر روزنامه‌های بزرگ کشور، با انگیزه کسب آزادی قلم و نشر خبرهای واقعی دست به اعتصاب زدند و پس از سه روز، با اعلام لغو سانسور از طرف دولت، کار خود را از سر گرفتند.<sup>۱۱</sup>

روز ۲۰ مهرماه زندانیان سیاسی کشور، به نشانه همنوایی با دیگر اعتصاب کنندگان، اعتصاب غذا کردند. کارگران بنادر و کشتیرانی خرمشهر، شیلات بندر پهلوی، نساجی یزد، پالایشگاه شیراز، نیروگاههای اتمی، معادن زغال سنگ دامغان به پشتیبانی از قیام مردم، به دیگر اعتصابیون پیوستند. روز ۲۲ مهر کارکنان پالایشگاه آبادان اعتصاب کردند، بدین ترتیب موج اعتصاب کارخانجات دولتی و بخش خصوصی، همراه با تظاهرات در تهران و سراسر شهرهای ایران، به تدریج از درخواستهای سیاسی و رفاهی، به مخالفت با ادامه رژیم پهلوی و کناره‌گیری محمدرضا شاه و ایجاد نظام جمهوری اسلامی کشیده شد.

همزمان با اوجگیری تظاهرات و اعتصابات در شهرهای ایران، ایرانیان و دانشجویان ایرانی در شهرهای اروپا و آمریکا به نشانه همبستگی با مردم ایران، تظاهراتی ترتیب

۱۱. در علامه دوت گفته شده بود «... دولت آزادی مطبوعات را، برابر قانون اساسی تضمین می‌کند و با تأکید بر درستی اساس آزادی مطبوعات، تضمین می‌کند که در انجام وظایف قانونی کارکنان مطبوعات کشور هیچ گونه دخالت و اعمال نفوذ مستقیم و غیرمستقیمی از سوی دستگاهها و مقامات دولت صورت نگیرد. دوت امنیت حرفه‌ای کلیه کارکنان مطبوعات کشور را نیز تأمین می‌کند.»

دادند و با انتشار خبرنامه، اعلامیه و بیانیه، رژیم شاه را محکوم کردند و موافقت خود را با نظریات آیت‌الله خمینی اعلام نمودند.

### تردید و زلزل شاه

همزمان با اوجگیری اعتصابات و تظاهرات و ناآرامیها، از سوی دولت آمریکا به مقامات ایرانی اطلاع داده شد که برنامه فروش جنگ‌افزار، تا روشن شدن اوضاع سیاسی در تهران متوقف خواهد گردید. روز ۱۱ اکتبر (۱۸ مهر) سولیوان به دیدار شاه رفت؛ سفیر آمریکا، ملاقات آن روز را با شاه «طولانی و غم‌انگیز» توصیف کرده و می‌گوید:

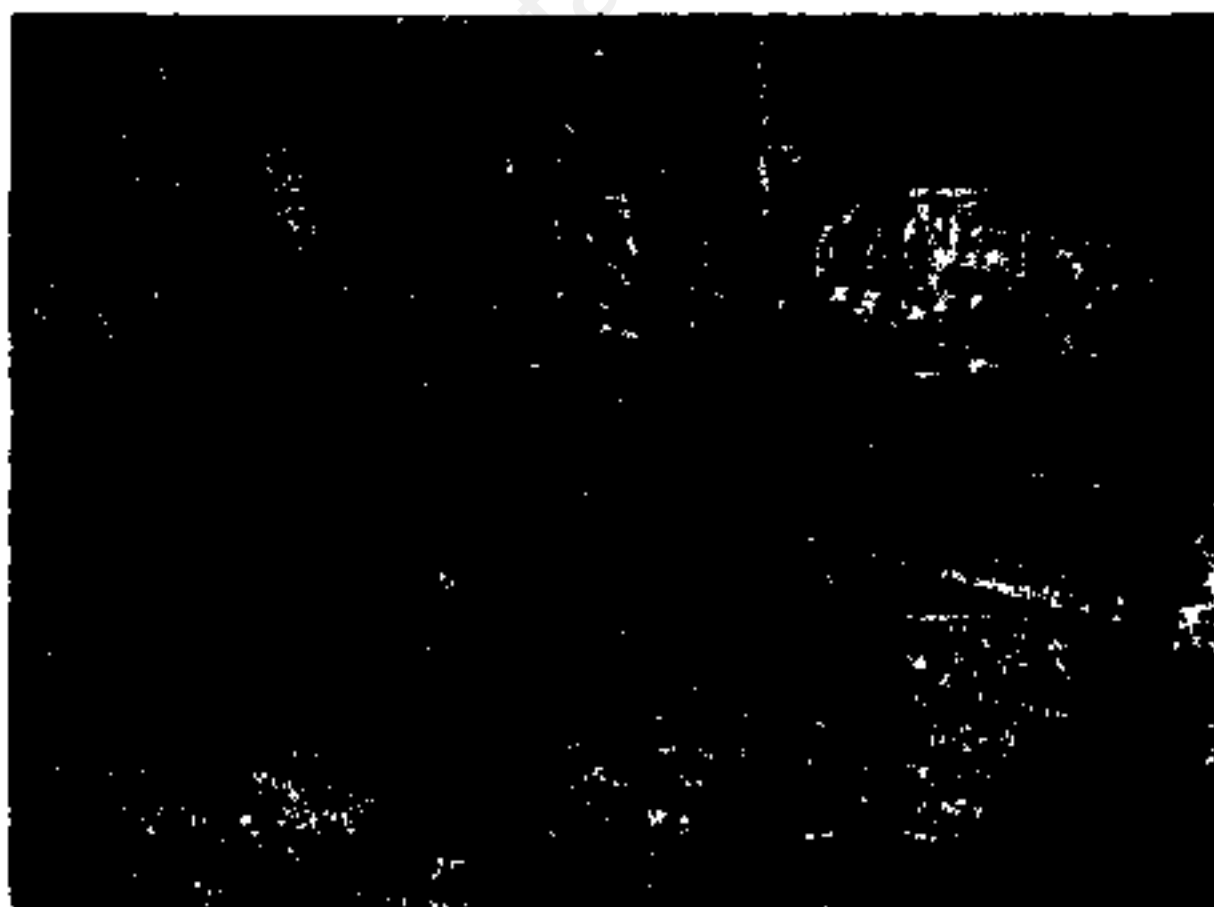
«شاه افسرده و عصبی بود. سعی کردم هراس و نگرانی او را با بحث در زمینه یافتن راه‌حلی برای رفع مشکلات، برطرف سازم [...] وی، در این فکر بود که آیت‌الله خمینی را دعوت به بازگشت به ایران کند. همچنین موضوع تشکیل یک دولت ائتلافی از سیاستمداران قدیمی را، به عنوان آخرین راه‌چاره عنوان کرد و در عین حال از طبیعت و نحوی مردم ایران، که پرخاشگری را به کار «نیمی» و «دسته جمعی» ترجیح می‌دهند، ابراز تأسف نمود. آنگاه برای اولین بار، از نگرانی ژنرال‌هایش درباره احتمال سرایت آشوبهای داخلی به ارزش پرده برداشت و افزود که آنها نیز، او را برای فرونشاندن آشوبها، زیر فشار گذاشته‌اند...»<sup>۱۲</sup>



صحنه‌ای از تظاهرات مردم در چهل‌مین روز شهیدان جمعه 17 شهریور 1357



ارتشبد غلامعلی اویسی



صحنه ای از حمله ۱۷ شهریور خونین ۵۷

## بخش دوم

### عزیمت آیت الله خمینی به پاریس

پس از شکست مانورهای شریف امامی به منظور جلب حمایت جناحهای سیاسی و مذهبی، فعالیت‌های سیاسی برای ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج او از نجف آغاز گردید. رژیم عراق نیز با توجه به نفوذ روزافزون آیت الله به عنوان بارزترین شخصیت برجسته مبارز مذهبی در عراق، که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند و نیز مشاهده آثار انقلاب در ایران و نقش آیت الله در به حرکت درآوردن نوده‌ها، نگران شده بود. توافق بر سر ساکت کردن آیت الله خمینی و یا اخراج ایشان از نجف در مذاکراتی که بین وزرای خارجه ایران و عراق، که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودند صورت گرفت.<sup>۱</sup> سپس هبشی از تهران به بغداد رفت و مذاکراتی با مقامات عراقی در زمینه هماهنگی ساختن سیاست دولتین ایران و عراق درباره آیت الله خمینی به عمل آمد. متعاقب این اقدامات، محدودیتهایی برای امام فراهم ساختند و حتی، مأموران امنیتی، منزل آیت الله را محاصره کردند. سرانجام چون آیت الله حاضر به تبعیت از نظریات دولت عراق نشد، تصمیم به ترک خاک آن کشور گرفت.<sup>۲</sup>

۱. آخرین تلاش‌ها، در آخرین روزها، صفحه ۲۵.

۲. حجت الاسلام محمود دعائی که سالها از همراهان نزدیک آیت الله خمینی در نجف بوده، چگونگی عزیمت امام را از عراق به کویت، بدین شرح نقل کرده است:

«... عراقیها می‌خواستند امام را در موضع سکوت داشته باشند. اما امام در هیچ شرایطی حاضر به این کار نبود و حتی تماس با نزدیکان امام فایده نداد [....] سعدون شاگرد رئیس سازمان امنیت عراق مرا احضار کرد [....] سعدون را لحن ملتسانه و مودبانه از من خواست که امام یک ماه سکوت کند و می‌گفت: بالاخره ما هم نسبت به رژیم شده تعهداتی داریم و این صحیح نیست که ایشان از عراق خارج شوند [....] سعدون شاگرد از من خواست که به نحوی از امام بخواهم کمتر فدایت کنید [....] اعلامیه صادر کنند، ولی در خارج از عراق توزیع شود. گفتند با شایخی که من از امام دارم اجازه نخواهند داد حتی یک لحظه هم فعالیت‌هایش زیر فشار یک رژیم و حاجی به دفع یک قدرت حیرت محدود شود با اینکه در گذشته ن بعدبنظر کنند [....] من تصریح و اتماس آنها را

آیت الله خمینی ابتدا در نظر داشت به سوریه برود، ولی چون روابط عراق و سوریه به شدت تیره شده بود و احتمالاً دولت عراق اجازه خروج نمی‌داد، عزیمت به سوریه، از طریق کویت در نظر گرفته شد؛ اقدامات مربوط به خروج به وسیله آقای دعائی به ترتیب خاصی فراهم گردید. ویزای کویت را سید احمد مهری، از کویت گرفت. شب قبل از حرکت دکتر ابراهیم یزدی وارد نجف شد و صبح روز ۱۳ مهر، آیت الله خمینی و همراهان با اتومبیل عازم کویت گردیدند.<sup>۲</sup>

با آنکه امام خمینی دارای ویزای معتبر بود، دولت کویت از ورود او و همراهان به داخل خاک کویت جلوگیری کرد. دولت عراق نیز اجازه بازگشت آنها را به عراق نداد. بدین سان این قافله کوچک مدتی در مرز کویت سرگردان بود. سرانجام چون آیت الله و همراهان تصمیم گرفتند به پاریس مسافرت کنند اجازه داده شد به بغداد بروند و روز بعد، عازم فرانسه شوند.<sup>۳</sup>

به گفته گری سیک، معاون برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید، هنگامی که آیت الله در مرز کویت و عراق بود، ریچارد کاتم، کارشناس امور خاورمیانه و ایران، به او تلفن و توصیه کرده است تا دولت آمریکا برای رفع مشکل مسافرت آیت الله مداخله کند، ولی گری سیک گفته بود «ما مداخله نمی‌کنیم».<sup>۴</sup>

۲. نزد امام بیان کرده [...] امام به این سبب رسانید که دیگر مددشان در عراق صلاح نیست و نصب گرفتند از عراق خارج شوند...» (فصل در روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۴ مهر ۱۳۵۹ و مصاحبه مؤلف با حجت الاسلام محمود دعائی).

۳. مسئول کویتی هنگام صدور ویزا برای آیت الله حسنی، متوجه هویت ایشان شد، زیرا در آن موقع، در کشورهای عربی اعلام نام و اصل ضرورت نام است و برای معرفی درخواست کننده، نام و نام پدر کفایت می‌کرد. ویزای کویت برای آیت الله و همراهان را سید احمد مهری در کویت گرفت و به نجف آورد. مشخصات آیت الله حسنی با عنوان روح الله، فرزند مصطفی اعلام شد. برای دیگران نیز، به همین نحو (نام و نام پدر) ویزا و پروانه خروج گرفته شد. به گفته حجت الاسلام دعائی (مسئول امور مربوط به تهیه پروانه اقامت و اجازه خروج برای کسانی که در ایران به منظور دیدار آیت الله به نجف وارد می‌شدند)، ترس اخذ پروانه خروج آیت الله به نحوی صورت گرفت که مقامات عراقی، هفت ساعت قبل از حرکت آیت الله و همراهان به کویت از حیرت ایشان آنگاه شدند (مصاحبه حجت الاسلام محمود دعائی با مؤلف، سب ۲۵ حرره: ۱۳۷۰، تهران).

۴. در آن موقع ایرانیان بدون روایید (ویزا) می‌توانستند به فرانسه وارد شوند.



روز ۱۵ مه‌رمه آیت‌الله خمینی و همراهان با هواپیما وارد فرودگاه پاریس شدند. دولت فرانسه پس از مشورت با دولت ایران، با ورود ایشان به خاک فرانسه موافقت کرد. محتمل است توافق دولت ایران و شاه با اقامت آیت‌الله خمینی در فرانسه، به دلایل دورتر شدن آیت‌الله از ایران و مشکلاتر شدن مسافرت روحانیون و طرفداران بوده است. در صورتی که این محاسبه اشتباه بود؛ به‌رغم مسافت چهار هزار کیلومتری بین ایران و فرانسه، آیت‌الله خمینی با استفاده از تلفنی که در نوفل‌لوشاتو<sup>۶</sup> محل اقامت خود در حومه پاریس در اختیار داشت، به‌طور منظم با تهران در ارتباط بود.<sup>۷</sup>

## 6. Nauphel-le-Château

۷. چگونگی مسافرت آیت‌الله خمینی از عراق به پاریس بدین نحو بوده است:

روز ۱۳ مهر ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی و همراهان (حجت‌الاسلام احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی، برادران مهری و آقایان فردوسی‌پور و املانی) با اتومبیل عازم کویت می‌شوند؛ پس از رسیدن به مرز کویت، از ورود آیت‌الله خمینی، به داخل خاک کویت — به‌رغم داشتن روادید (ویزا)، تا کسب اجازه از مقامات دولتی جلوگیری می‌شود. مفازن ساعت یازده شب به آیت‌الله اطلاع می‌دهند که به دستور دولت کویت اجازه ورود به آن کشور را ندارد. در همین اوان، مأموران مرزی و گمرک عراق در شهر مرزی صفان به آیت‌الله اطلاع می‌دهند که مراجعت ایشان به نجف بلا مانع است. آیت‌الله خمینی از بازگشت به نجف امتناع می‌کند، استفاده از اتومبیل دولت عراق را برای مسافرت به بصره، نمی‌پذیرد و با اتومبیل مهری، و سه تن همراهان (سید احمد خمینی، فردوسی‌پور و املانی) به بصره می‌روند و شب را در هتل می‌گذرانند. یکی از برادران مهری، که مقیم کویت بود، به کویت برمی‌گردد. مأموران دولت عراق دکتر یزدی را در صفان نگاه می‌دارند و صبح روز بعد، به بصره می‌برند. آیت‌الله خمینی در بصره تصمیم به عزیمت به پاریس می‌گیرد، عراقیها نیز از این تصمیم استقبال می‌کنند.

بعد از ظهر روز ۱۱ مهر مسافران با هواپیمای عراقی به بغداد برده می‌شوند و در هتل دارالسلام استقرار می‌یابند. همان شب آیت‌الله برای زیارت به کوفتین می‌روند، در حرم، زوار، آیت‌الله را می‌شناسد و جمعیت انبوهی دور ایشان جمع می‌شوند. مأموران عراقی، با شتاب ایشان را به بغداد برمی‌گردانند.

پیش از ظهر روز ۱۵ مهر آیت‌الله خمینی و همراهان (حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی و آقایان فردوسی‌پور و املانی) با هواپیمای عراقی، عازم فرانسه می‌شوند. به کاروان پنج نفره در قسمت فوقانی هواپیمای جت، دور از دید سایر مسافران جا داده می‌شود. در توقف کوتاه هواپیما در ژنو، دکتر ابراهیم یزدی به دکتر حسن حبیبی در پاریس تلفن می‌کند و می‌گوید «آیت‌الله و همراهان تا یک ساعت دیگر باید در فرودگاه پاریس باشند. اگر تأخیر طولانی شد، گرفتاری پیدا

والری ژیسکاردستن<sup>۸</sup> چگونگی ورود آیت‌الله خمینی را به پاریس، همچنین تصمیم دولت فرانسه را در زمینه موافقت با اقامت او، بدین شرح نقل کرده است:

«ورود آیت‌الله خمینی به فرانسه غیرمنتظره بود. وی روز ۶ اکتبر ۱۹۷۸ گذرنامه قانونی خود را به مأموران پلیس فرودگاه روآسی، مجاور بغداد، ارائه کرده بود. آیت‌الله از سال ۱۹۶۶ به عنوان پناهنده در عراق به سر می‌برد. دولت صدام حسین، به دلایل سیاسی و به منظور به حثت عادی در آوردن روابطش با ایران، آیت‌الله را اخراج کرد. گفته شد وی ابتدا برای عزیمت به الجزایر یا پاریس تردید داشت و سرانجام عازم فرانسه گردید |....| دولت فرانسه، بر اساس اصول و قواعد معمول، به همه کسانی که به علل سیاسی در کشورشان مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند پناهندگی اعطا می‌کند و در دوران هفت ساله ریاست جمهوری من، به تعداد زیادی از مردم شیعی، در درجه اول و نیز از ویتنام و کامبوج پناهندگی سیاسی داده شده است. ولی دولت فرانسه به افرادی که قصد مبارزه مستیزگانه دارند، اجازه اقامت نمی‌دهد [....] صبح روز بعد، سفیر دولت شاهنشاهی ایران، به‌طور رسمی به وزیر امور خارجه فرانسه اطلاع می‌دهد که دولت ایران خواستار هیچ‌گونه مخالفت و محدودیتی برای اقامت آیت‌الله خمینی در فرانسه، نمی‌باشد.

روز ۱۵ اکتبر سفیر ما در ایران، در گزارش تلگرافی اطلاع داده در دیداری که با نخست‌وزیر ایران داشته به او، گفته شده است با حضور و اقامت [آیت‌الله] خمینی در فرانسه، با رعایت قوانین و مقررات معمول در آن کشور، هیچ‌گونه مخالفتی ندارد؛ تنها تقاضای نخست‌وزیر ایران این است که اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیتهای آیت‌الله را به اطلاع او برسانیم، و ما نیز به همین نحو عمل کردیم.»<sup>۹</sup>

سپس رئیس‌جمهوری فرانسه تصمیم دولت فرانسه را در اخراج آیت‌الله خمینی از

→

در فرودگاه پاریس، دکتر حبیبی، دکتر غضنفر پور، دکتر بنی‌صدر و احمد سلامتیان و آیت‌النهی از آیت‌الله استعفا می‌کنند، آیت‌الله خمینی مایل نیستند میهمان کسی باشند ولی اقامت در هتل هم مناسب تشخیص داده نمی‌شود و به منزل دکتر غضنفر پور می‌روند. پس از چند روز، دکتر عسگری (از دوستان دکتر سامی) منزل سه اطاقه‌ای در نوفل‌لوشاتو، حومه پاریس، اجاره می‌کند و در آنجا اقامت می‌کنند. (مصاحبه با دکتر ابراهیم بزیدی، تهران، خرداد ۱۳۷۰).

8. Valéry Giscard d'Estaing

9. Valéry Giscard d'Estaing, *Le Pouvoir et la vie*, Paris, Compagnie 12, 1988. 'pp. 113-115.

پاریس به علت فعالیت‌های ضد رژیم ایران و مخالفت شاه بدین شرح روایت کرده است:

«... در اواخر نوامبر، سفیر ایران به ما اطلاع داد که کابینه‌های پیام آیت‌الله، همچنان به ایران فرستاده می‌شود. من به آقای شایه<sup>۱۱</sup> متصدی امور قراردادها، در وزارت خارجه دستور دادم به نوفل لوشاتو برود و رسماً اخطار کند که «دولت فرانسه این وضع را تحمل نخواهد کرد». روز ۴ دسامبر این دستور اجرا شد...

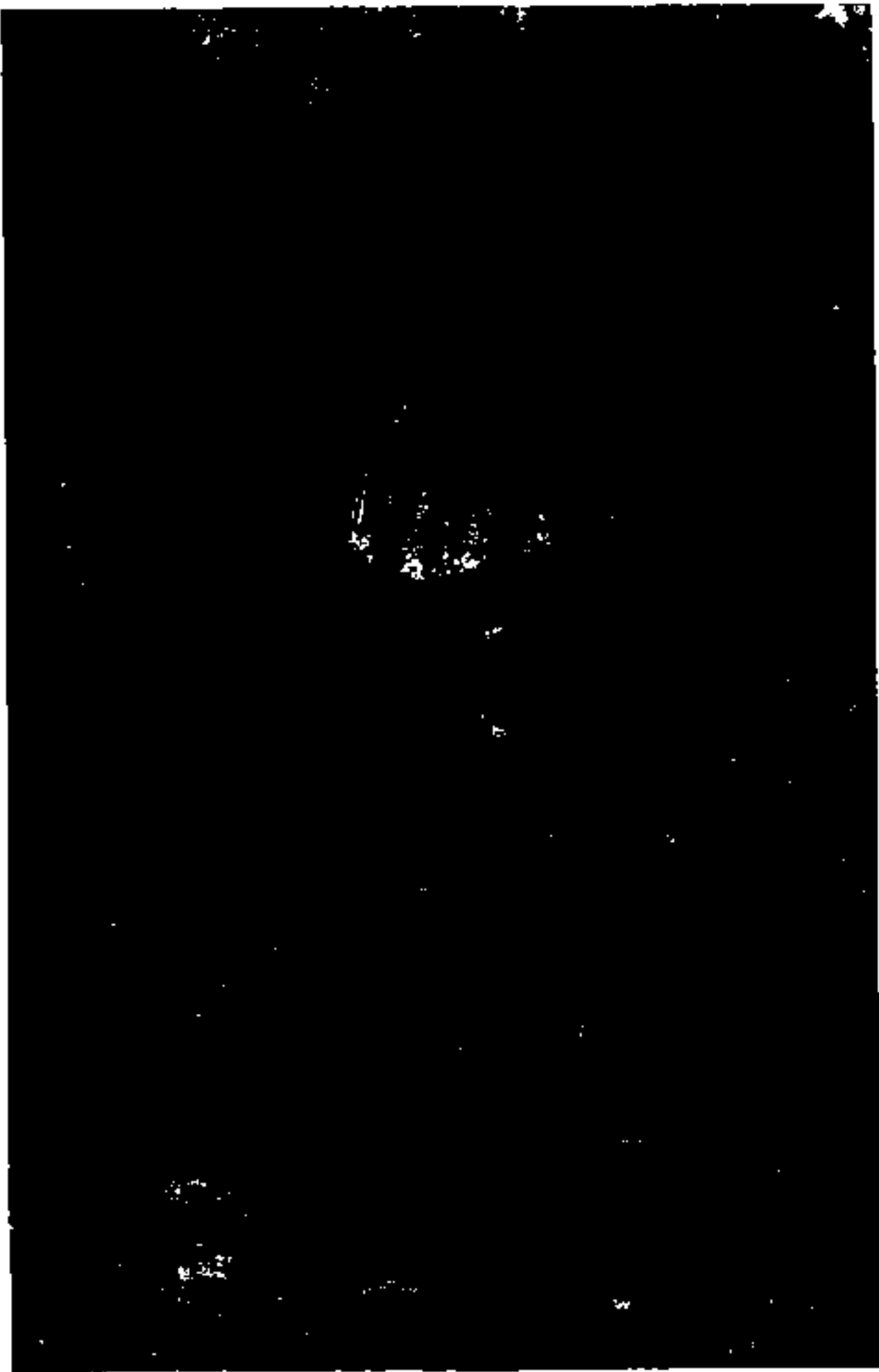
روز دوشنبه، کابینه‌های تازه‌ای، حاوی پیام آیت‌الله به تهران ارسال و پخش شد، در این پیام‌ها، حتی قتل شاه توصیه شده بود. تحمل این وضع دیگر امکان نداشت؛ در اینجا، مسئله تنها مربوط به ایران نبود، احترام به قوانین پابندگی فرانسه و نیز جنب کشورمان در میان بود.

بی‌درنگ وزیر کشور را به الیزه (کاخ رئیس‌جمهوری) احضار کردم و از او خواستم، اقدامات و پیش‌بینی منطقی به عمل آورد و در صورت صحت موضوع، ترتیب اخراج آیت‌الله را از کشورمان فراهم نماید. من تأکید کردم مفدمات مربوط به اخراج او را تا پایان هفته فراهم سازد. وزیر کشور، احتمال واکنش و خطر ناشی از این تصمیم و ترویج آن را در تهران، در رابطه با هموطنانمان در ایران و نیز منافع فرانسه تشریح کرد [....] من به او گفتم: تصمیم خود را گرفته‌ام و حاضر نشان ساختنم که نمی‌توانم اجازه بدهم فرانسه صحنه آشوب و ناآرامی شود...

چهارشنبه، ترتیبات مربوط به اخراج، برای صبح روز جمعه، به من گزارش شد. آیت‌الله به الجزایر فرستاده می‌شد، زیرا در گذشته نیز قصد عریضت به آن کشور را داشت. همه اقدامات لازم برای عزیمت او انجام شده بود و من آن را تصویب کرده بودم. «تخریب اقدامات ضروری، آنگاه ساختن شاه بود، توصیه کردم از طریق سفیرمان در ایران، تصمیم ما در روز پنج‌شنبه به شاه اطلاع داده شود. این کار نیز انجام گرفت. کسی بعد به من گفته شد که باید با تلفن فوری الیزه صحبت کنیم. تلفن کننده شخص شاه بود. وی از اینکه او را در جریان تصمیم خود گذاشته بودیم تشکر کرد و گفت: «تصمیم به اخراج آیت‌الله، مربوط به فرانسه است و دولت ایران هیچ‌گونه مسئولیتی به عهده نمی‌گیرد، ولی اگر پس از اخراج او، چگونگی امر از وی سؤال شود خواهد گفت با این اقدام موافق نبوده است.»

آنگاه رئیس‌جمهوری فرانسه به بررسی علل و انگیزه شاه در مخالفت با اخراج

آیت‌الله خمینی می‌پردازد و بدین نتیجه می‌رسد که «شاه نگران بالا گرفتن آشوب در تهران بود و قصد داشت مسئولیت اخراج آیت‌الله را به عهده نگیرد، یا اینکه او (رئیس‌جمهور فرانسه) را از تصمیمی که اتخاذ کرده بود، منصرف سازد. سرانجام رئیس‌جمهوری بدین نتیجه می‌رسد که «فرانسه نباید به تنهایی خطر انجام کار را به عهده بگیرد. از سوی دیگر، توجیه این اقدام دولت فرانسه، در اخراج آیت‌الله خمینی، بدون درخواست تهران در مقابل افکار عمومی، ناممکن بود. بدین ترتیب دستور مربوط به اخراج لغو شد.»<sup>۱۲</sup>



آبیت الله خدیجی و همراہان ہنگام ترک عراق در موز کویت (۱۳۲۷ مہر)



مجلسی از تظاهرات مردم تهران

## بخش سوم

### اوج گیری تظاهرات و آغاز اعتصابات

پس از ورود آیت الله خمینی به فرانسه و اقامت در آن کشور، تظاهرات و اعتصابات در تهران و دیگر شهرها بالا گرفت و در زد و خوردهای بین مأمورین انتظامی و مردم، عده بیشتری کشته و زخمی شدند. اعتصاب، بازار، دانشگاهها، دبیرستانها، تأسیسات نفت، بانکها، ادارات دولتی، دفاتر پست، راه آهن، بنادر و کارخانهها را دربر گرفت. درخواست اعتصاب کنندگان عمدتاً جنبه سیاسی پیدا کرده؛ از جمله لغو حکومت نظامی، انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت آیت الله خمینی و پایان رژیم استبدادی شاه.

ناآرامی و آشوب، از تهران به شهرهای بزرگ و کوچک سرایت کرد. اعتصابات، اقتصاد کشور را فلج کرده بود. با گشایش دانشگاهها و مدارس عالی، تظاهرات از محوطه دانشگاه، به خیابانهای تهران کشیده شد. دانش آموزان پسر و دختر نیز از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند و در خیابانها به دانشجویان و دیگر تظاهرکنندگان پیوستند.

در اواسط مهرماه، دولت ناتوان شریف امامی، برای جلب توجه مردم، درصدد اجرای برنامه مبارزه با فساد برآمد و دستور بازداشت چند تن از مقامات سابق دولتی را صادر کرد. از جمله بازداشت شدگان دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر سابق بهداشتی و معاونان او، و نیز روحانی و مهدوی وزیران سابق کشاورزی و بازرگانی بودند. اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی از کار برکنار شد. چند تن از مقامات غیردولتی و بازرگانان نیز به زندان افتادند. شاه نیز به پیشنهاد دکتر علی قلی اردلان وزیر جدید درباره منع فعالیتهای بازرگانی اعضای خانواده سلطنتی صادر کرد. هبتهای بازرسی برای رسیدگی به وضع سازمانهای دولتی تشکیل شد. روز ۱۷ آبان، هوید که پس از برکناری از نخست وزیری در منصب وزارت در در قرار داشت، بازداشت گردید. در همان روز ارتشبد نعمت الله نصیری رئیس سابق ساواک که بعداً سفیر ایران در پاکستان بود،

زندانی شد. همه این اقدامات در شرایطی انجام شد که دستگاه حکومت در شرف متلاشی شدن بود.

روز ۲ آبان (۲۴ اکتبر) سولیوان همراه چارلز دونکن<sup>۱</sup> معاون وزارت دفاع آمریکا به دیدار شاه رفتند. شاه پس از گفتگوی کوتاهی با چارلز دونکن، و رفتن او، با سولیوان، سفیر ایالات متحده آمریکا و آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا در تهران، برای بررسی اوضاع و مقابله با تظاهرات و اعتصابات، به بحث و گفتگو پرداخت. شاه برای رفع بحران راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌کند: نخست تشکیل یک دولت نظامی، در صورت ادامه قطع صدور نفت. راه‌حل دیگر، علی‌رغم قبول این نکته که کوشش برای تشکیل یک دولت ائتلافی به نتیجه نخواهد رسید، ایجاد یک دولت ائتلافی بود. آنگاه شاه نظریه سفیران انگلیس و آمریکا را جویا می‌شود. سولیوان می‌گوید: به نظر او و پارسونز، با وجود ناآرامی و آشوب، اوضاع آن‌طور هم که شاه گمان می‌کند، وخیم نیست، در بیشتر شهرهای کشور، کم و بیش آرامش وجود دارد. هرچند اوضاع در مناطق نفی بحرانی است، اما چندان خطرناک نمی‌باشد. سفیران، با دو راه‌حل پیشنهادی شاه مخالفند و می‌گویند تشکیل دولت نظامی محتمل است اوضاع را به مرحله انفجار بکشاند. برکنار ساختن دولت فعلی نیز موجبات بی‌ثباتی بیشتری را فراهم خواهد ساخت. در پایان سفیران پیشنهاد می‌کنند چند تن از مخالفان سیاسی رژیم برای همکاری با دولت شریف‌امامی دعوت به کار شوند.

سولیوان در گزارشی که پس از این مذاکرات به واشینگتن فرستاده یادآور شده بود که به گمان او، سران ارتش ایران به نوبه خود میل دارند حکومت را به دست گیرند و بدین منظور در گزارشهای خود به شاه اوضاع ایران را بسیار وخیم توصیف می‌کنند.<sup>۲</sup> سایروس ونس، با بررسی گزارش سولیوان، در مذاکرات روز ۲۴ اکتبر با شاه، معتقد است که منظور شاه، اطلاع از نظریه دولت آمریکا در ایجاد دولت نظامی بود. سپس می‌گوید: «چند تن از همکاران من در وزارت امور خارجه بر این باورند که رویدادهای سپتامبر و اکتبر در ایران، بدین معنی است که دوران سلطنت استبدادی او به سر رسیده است. اینان، مخالف پشتیبانی دولت ایالات متحده از تشکیل دولت نظامی هستند. سولیوان نیز مخالف مداخله بیشتر نظامیان در صحنه سیاسی می‌باشد، به عقیده



آنها، ارتش و فرماندهان نظامی در جریان رویدادهای اخیر، بی‌اعتبار شده‌اند و نشان دادند که صلاحیت حکومت کردن و جلب اعتماد و پشتیبانی مردم را ندارند...»  
آنگاه وزیر امور خارجه آمریکا درباره ادامه شایستگی شاه برای رهبری کشورش ابراز تردید می‌کند و می‌گوید:

«شاه، طی ۳۷ سال سلطنت، بهترین فرصت و امکانات سیاسی را در اختیار داشت، در این دوران هیچ‌یک از ما، چندان متوجه این نکته نشدیم که او تا چه اندازه از اوضاع سیاسی ایران بی‌خبر است. با نگاه به گذشته، من در حیرتم که چگونه شاه با آگاهی از پیشرفت بیماری سرطانش به وسيله پزشکان، که سرانجام او را کشت، خود را برای ادامه زمامداری موجه می‌دانست...»<sup>۳</sup>

پرزیدنت کارتر، پس از دریافت گزارش سولیوان، در یادداشت‌های روزانه خود چنین نوشته است:

«شاه نسبت به آینده خود سخت نگران است و درصدد تصمیم‌گیری در این مورد است که آیا یک دولت موقت، با یک دولت نظامی بر سر کار آورد و یا اینکه کناره‌گیری کند. ما شاه را تشویق کردیم مقاومت نماید و روی پشتیبانی ما حساب کند. دوم نوامبر ۱۹۷۸.»

سپس کارتر می‌گوید:

«... من برای شاه پیامی فرستادم و گفتم: از هرگونه اقدام وی، حتی تشکیل دولت نظامی، پشتیبانی می‌کنم. ما متمایل به کناره‌گیری او نیستیم. شاه که دستخوش نگرانی از سوی مخالفان بود، همواره با ایجاد یک سازمان سیاسی قدرتمند از سوی رهبران ایزدپرستان سرشناس، مخالفت می‌کرد. حتی بین فرماندهان رسته‌های ارتش جدایی و اختلاف ایجاد می‌نمود و تأکید داشت که هر یک جداگانه و مستقیماً با او ارتباط داشته باشند و گزارش بدهند...»<sup>۴</sup>

به‌رغم پیام کارتر به شاه، مبنی بر موافقت با تصمیم‌گیری او در مورد تشکیل هر دولتی که صلاح بداند، و نیز تأکید بر پشتیبانی وی، دستورالعمل صادره از واشینگتن به

3. Vance; Hard Choices, p. 328.

4. Carter; Keeping Faith, P. 439.

تهران در پاسخ به گزارش سفیر آمریکا، حاکی از مخالفت با تشکیل دولت نظامی بود و برقراری چنین دولتی را منجر به وخیمتر شدن اوضاع و شدت یافتن تظاهرات و ناآرامی‌ها می‌دانست. در این دستورالعمل، سیاست ایالات متحده در برابر وضع موجود شامل سه اصل بود: ۱) پشتیبانی پایدار از شاه به عنوان عامل کلیدی، که قادر است ایران را از طریق دولت موقت، به یک حکومت باثبات رهبری کند؛ ۲) ادامه پشتیبانی از شاه در اجرای برنامه آزادسازی و کمک به دولت ایران بخصوص کمکهای اقتصادی؛ ۳) مخالفت قاطعانه با ایجاد دولت نظامی.

در حاشیه این سیاست کلی، به سولیوان توصیه شده بود که امکان تماس با آیت‌الله خمینی و نیروهای اپوزیسیون در آینده در نظر گرفته شود. همچنین احتمال اعزام یک فرستاده مخصوص از واشینگتن، نزد شاه به نشانه پشتیبانی از او، خاطر نشان شده بود. در این دستورالعمل حدود امکانات و توانایی ایالات متحده در قبال رویدادهای ایران و نیز احتمال حذف شاه، به رغم کوشش‌های دولت آمریکا در حفظ او، پیش‌بینی شده بود. نگرانی درباره امنیت ۴۱,۰۰۰ تن آمریکایی‌های مقیم ایران، با وجود آنکه هنوز لزوم اقدام فوری درباره آنها مطرح نبود، از مسائل مهم و نگران‌کننده ایالات متحده بشمار می‌رفت.<sup>۵</sup> سولیوان سفیر ایالات متحده در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۷۸ به پیام واشینگتن پاسخ داد. وی، نظریه وزارت امور خارجه آمریکا را درباره این نکته که مداخله نظامی برای برقراری نظم و امنیت «تنها زمان حدوث فاجعه را به عقب خواهد انداخت» تأیید کرد، در عین حال خاطر نشان ساخت که شرایط و اوضاع نسبت به اوایل تابستان تغییر کرده و مداخله نیروهای نظامی را غیرقابل اجتناب نموده است. سفیر ایالات متحده، اعزام فرستاده مخصوص آمریکا را به نشانه پشتیبانی از رژیم ایران و نیز پیشنهاد دونکن معاون وزارت دفاع را در زمینه آموزش مخصوص نظامیان ایرانی به منظور کنترل ناآرامیها، رد کرده و گفته بود: «من هایل نیستم این فکر در میان نظامیان ایرانی پیدا شود که ما در صدد کمک به آنها برای رسیدن به قدرت، از طریق خونریزی هستیم.»

سولیوان با هرگونه تماس و مذاکره با آیت‌الله خمینی مخالفت کرده بود و معتقد بود که خمینی می‌خواهد کشور را با شیوه رادیکالیسم رهبری کند و «باید به شدت تحت نظر قرار گیرد.» در پایان گفته بود «مصلحت ما این است که با شاه کار کنیم.»<sup>۶</sup>

### اختلاف نظر مقامات سیاسی آمریکا درباره ایران

پاسخ سولیوان، به دستورالعمل وزارت خارجه با صراحت روشن می‌کند که سفیر ایالات متحده با سیاست واشینگتن نسبت به ایران موافق نیست، و رویدادهای بعدی نیز نشان می‌دهد که بین کاخ سفید (شورای امنیت ملی) و وزارت خارجه آمریکا در مورد ایران، اختلاف نظر شدید وجود داشته است. سولیوان بی‌آنکه به توصیه‌ها، دستورات واشینگتن و حتی به «توبیخ» رئیس‌جمهوری توجه کند، به کار خود ادامه می‌داد. وزارت امور خارجه آمریکا نیز که صادرکننده دستورالعملها بود، از نظریات سولیوان جانبداری می‌کرد. بی‌نظمی و هرج و مرج در دستگاه دولت کارتر تا بدان حد بود که به گفته گری سبک، معاون برژینسکی در شورای امنیت ملی، دستورالعمل وزارت خارجه آمریکا به عنوان سولیوان و پاسخ سولیوان به آن، نه به کاخ سفید فرستاده شد و نه رئیس‌جمهوری آن را مشاهده کرد.<sup>۷</sup>

در همان موقع که وزارت خارجه آمریکا، آشکارا با طرح دولت نظامی مخالفت می‌کرد، برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی در کاخ سفید در جستجوی یافتن طرفداران نظریه‌اش، در مخالفت با وزارت خارجه بود و سرانجام این اختلافات بالا گرفت. در پایان اکتبر ۱۹۷۸ (اواخر مهر ۱۳۵۷) یعنی حدود دو ماه پس از آغاز ناآرامی و شورش و انقلاب در ایران، واشینگتن نتوانست به یک توافق کلی در زمینه مشی سیاسی در قبال ایران دست یابد. مذاکرات کمپ‌دیوید بر سر اختلافات مصر و اسرائیل، در سپتامبر ۱۹۷۸ — مقارن با بحران ایران — که تا امضای موافقتنامه صلح در مارس ۱۹۷۹ — اوج انقلاب — به طول انجامید، یکی از عوامل غافل ماندن واشینگتن از اهمیت رویدادهای ایران بود.

سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا، اختلاف نظر بین سران دولت را تأیید کرده و گفته است: «... برژینسکی معتقد بود که وزارت امور خارجه آمریکا، شاه را به حال خود گذاشته و با مداخله نظامی برای حل بحران ایران، موافقت ندارد [...] در مورد مسائل خاورمیانه، بین مشاوران اصلی من و کاخ سفید اختلاف بالا گرفته بود...»<sup>۸</sup>

در این میان، شاه و دولت شریف امامی، همچنان سیاست صلح و آشنی و آزادسازی را دنبال می‌کردند. تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شدند. مقررات تازه‌ای

7. Gary Sick. op.cit, p. 60.

8. Cyrus Vance, p. 328.

برای تأمین آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات وضع شد، ولی این گونه اقدامات مورد توجه مردم قرار نگرفت و در برابر پیامهای ساده و قاطع آیت‌الله خمینی که «شاه باید برود» تأثیر چندانی نداشت. این نکته نیز روشن شده بود که کانون فعالیت‌های سیاسی، از حیطه قدرت نهادهای رژیم، یعنی شاه، دربار، دولت و مجلسین خارج شده و کلید حل بحران، در پاریس نزد آیت‌الله خمینی است.

در اواخر مهرماه ۱۳۵۷ شایعه تشکیل دولت نظامی مطرح گردید. سران ارتش از توسعه آشوبها در مملکت و موضع خود در کشمکشهای سیاسی و نیز سیاست آشتی‌جویانه شریف امامی و آزادی عملی که به مخالفان داده بود، سخت ناراضی و نگران شده بودند و ارتش را به عنوان عامل قدرتمندی که می‌توانست نظم و امنیت را در کشور برقرار سازد، می‌دانستند. برخی از افسران عالی‌رتبه، برای مداخله ارتش در فرو نشاندن آشوبها به شاه فشار می‌آوردند. حتی در چند مورد، مانند لغو سانسور مطبوعات، دخالت نموده و چند تن از روزنامه‌نگاران را، بدون اطلاع نخست‌وزیر بازداشت کردند که با مداخله شریف امامی آزاد شدند.

آنتونی پارسونز، سفیرکبیر انگلیس اوضاع ایران را در هفته‌های آخر حکومت شریف امامی، و شایعه تشکیل دولت نظامی، بدین شرح نقل کرده است:

«در اواسط اکتبر (اواخر مهرماه) با موافقت و تأیید نخست‌وزیر، با ژنرال اوپسی، فرماندار نظامی ملاقات کردیم. ما به او گفتیم شایعاتی در میان افسران ارتش منتشر شده مبنی بر اینکه انگلیس و آمریکا از تشکیل یک دولت نظامی در ایران پشتیبانی می‌کنند. منظور ما از ملاقات با او، تکذیب جدی این شایعات است. هر دو دولت ما (انگلیس و آمریکا) در این مورد اتفاق نظر دارند که تنها راه حل رفع بحران، پیشرفت تدریجی به سوی دموکراسی است. نتیجه کودتای نظامی در ایران، برای دوستان و متحدین ایران، فاجعه‌آمیز است و شایعات مربوط به کاهش یافتن پشتیبانی انگلیس و آمریکا، از شاه حقیقت ندارد. ژنرال اوپسی سخنان ما را با خوشنودی نلمی نکرد.»<sup>۹</sup>

در اوایل آبان (اواخر اکتبر) اوضاع از هر جهت رو به وخامت گذاشت؛ سیامت آشتی دولت شریف امامی به نتیجه نرسیده بود، ناآرامی در تهران و شهرها افزایش یافته

بود. درگیری تظاهرکنندگان با مأموران نظامی در خیابانها روز به روز شدت بیشتری می‌یافت. ادامه اعتصابها بخصوص اعتصاب در صنعت نفت و پایین آمدن سطح تولید برای صادرات، اقتصاد کشور را فلج ساخته بود. تقاضای اعتصاب کنندگان که در آغاز جنبه رفاهی داشت، کاملاً سیاسی شده بود؛ بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران و لغو حکومت نظامی مهمترین درخواست اعتصاب کنندگان بود.

با شدت یافتن بحران سیاسی و اقتصادی، شاه که ابتدا با تشکیل دولت نظامی موافق نبود، به فکر سپردن کارها به دست نظامیان افتاد. وی در دیدار ۳۰ اکتبر (۹ آبان) با سفیر انگلیس گفت: «ما، مانند برفی که در آب انداخته باشند، در حال آب شدن هستیم، پیش از فرا رسیدن ماه محرم، باید اوضاع تحت کنترل قرار گیرد.»<sup>۱۰</sup>

در این میان آیت‌الله خمینی در پاریس، به حملات کوبنده خود علیه رژیم و شخص شاه ادامه می‌داد و دستورات بی‌درپی برای تشدید مبارزه با دولت و نافرمانی عمومی و ادامه اعتصاب صادر می‌کرد. این دستورات عملی، علاوه بر پیامهایی که به‌طور منظم از پاریس به تهران فرستاده می‌شد، از طریق مطبوعات و برنامه فارسی رادیویی.بی.سی. نیز انتشار می‌یافت.

شریف‌امامی همچنان می‌کوشید آیت‌الله خمینی را از ادامه مبارزه با شاه منصرف کند. وی در اواخر مهرماه نمایندگانی را به پاریس فرستاد تا سه مطلب را به اطلاع آیت‌الله برسانند؛ نخست اینکه در جریان آشوبها صدها مسلمان کشته شده‌اند و آیت‌الله نباید راضی به چنین وضعی باشد؛ دوم اینکه او قادر به برکنار کردن شاه نیست و شاه پس از مرگ او هم سلطنت خواهد کرد؛ سوم، اگر آیت‌الله به ایران بازگردد، دستگیر خواهد شد.<sup>۱۱</sup> آیت‌الله خمینی به پیام شریف‌امامی پاسخ نداد و حملات خود را علیه شاه و رژیم او تشدید کرد.

در همین اوان، دکتر کریم سنجابی، به نمایندگی از سوی جبهه ملی و همچنین مهندس بازرگان از نهضت آزادی و نمایندگانی از بازار و جوامع مذهبی برای مذاکره درباره ایجاد جبهه واحدی با پشتیبانی آیت‌الله خمینی در پاریس اجتماع کرده بودند. گرایش نیروهای میانه‌رو به طرف آیت‌الله خمینی، شاه را بیش از پیش نگران ساخت و امید او را برای جلب جبهه ملی و دیگر گروههای سیاسی میانه‌رو، از طریق دادن امتیازاتی به آنها، تضعیف کرد.

## بخش چهارم برکناری شریف امامی

روز ۹ آبان ۱۳۵۷ (۳۱ اکتبر) سولیوان بار دیگر با شاه ملاقات کرد. در این دیدار، شاه از موفقیت دولت شریف امامی در اداره مملکت ناامید شده بود. شریف امامی نتوانسته بود دانشگاهها را باز کند و اعتصاب کارکنان نفت را برطرف نماید. به گفته سفیر آمریکا، شاه برای رفع بحران، دو راه حل داشت؛ ایجاد یک دولت نظامی یا ایجاد یک دولت ائتلافی. به عقیده او، تشکیل دولت نظامی در صورتی که در کوتاه مدت نظم و امنیت را برقرار کند مناسب است، شاه همچنان درباره تشکیل حکومت ائتلافی به وسیله شخصتهای برجسته «بی طرف» مورد قبول همه جناحهای طرفدار قانون اساسی، مطالعه می کرد و دو تن از اعضای جبهه ملی را که در سنین هفتاد بودند، برای این منظور در نظر گرفته بود. با این حال، همچنان از جبهه ملی و طرفداران مصدق، بیم داشت.<sup>۱</sup>

اگر محمدرضا شاه طرح تشکیل دولت ائتلافی را چند ماه پیش عنوان کرده بود، احتمالاً درخور مطالعه بود، ولی در اواخر مهرماه ۱۳۵۷ بحث درباره این طرح دیگر مورد نداشت؛ کریم سنجابی، مهدی بازرگان و چند تن از رهبران جبهه ملی، هفته پیش به پاریس رفته بودند تا درباره اوضاع ایران، اعتصابها و نیز رژیم آینده ایران، با آیت الله خمینی مذاکره کنند. در این گفتگوها ادامه رژیم مشروطه سلطنتی، در چارچوب قانون اساسی سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی) و رعایت اصل دوم متمم قانون اساسی مبتنی بر نظارت هیئتی از علما در طرح و تصویب قوانین مورد بحث قرار گرفته بود، وئی آیت الله خمینی این پیشنهاد را رد کرده و گفته بود: شاه باید برود! دکتر کریم سنجابی نیز با نظریه آیت الله موافقت کرده بود.<sup>۲</sup>

در ملاقات روز اول نوامبر سفرای انگلیس و آمریکا با شاه، موضوع تشکیل کابینه ائتلافی مورد بحث قرار گرفت. شاه با اشاره به مذاکرات کریم سنجابی با آیت الله

1. Sick; All Fall Down, p. 62.

۲. شرح این ملاقات ها در فصل چهارم خواهد آمد.

خمینی در پاریس به سفیران گفت: جبهه ملی به شرطی حاضر به همکاری با اوست که آینده رژیم سلطنتی به فراندوم گذاشته شود، و او چنین شرطی را نخواهد پذیرفت. سپس شاه، از فشاری که از سوی نظامیان برای تشکیل دولت نظامی به او وارد می‌شود سخن گفت و بدین نتیجه رسید که دولت شریف‌امامی توانائی اداره مملکت را ندارد و اگر کوششهای او برای تشکیل یک دولت ائتلافی به نتیجه نرسد، دولت بی‌طرفی برای انجام انتخابات بر سر کار خواهد آورد.<sup>۳</sup>

سولیوان مشروح مذاکرات روز اول نوامبر را با شاه، که پارسونز، سفیر انگلیس نیز حضور داشته، به وزارت امور خارجه گزارش کرد. به گفته سولیوان، شاه در این مذاکرات برای اولین بار اندیشه کناره‌گیری را مطرح ساخت و گفت: «ترجیح می‌دهد از سلطنت کناره‌گیری کند تا تسلیم یک فراندوم برای تعیین تکلیف رژیم سلطنتی شود.» در گزارش سفیر آمریکا گفته شده بود که «مسئله شخص شاه»، مهمتر از انتخاب یک حکومت ائتلافی و یا یک دولت بی‌طرف می‌باشد. به عقیده سولیوان، شاه تنها با اعمال قدرت ارتش و نظامیان می‌تواند دوام بیاورد و اگر مجبور به ترک کشور شود، انتظار می‌رود ارتش کودتا کند.

سولیوان، با تشریح اوضاع سیاسی ایران، راه‌حل تشکیل دولت نظامی را ترجیح می‌دهد. وی معتقد است که با رفتن شاه و کودتای نظامیان، اختناق و سرکوب غیرقابل پیش‌بینی به وجود خواهد آمد و طرح آزادسازی و دموکراسی از میان خواهد رفت. سفیر آمریکا در گزارش خود پیش‌بینی کرده بود که طی ۴۸ ساعت آینده، کوششهای سیاسی شاه در تشکیل دولت ائتلافی به شکست خواهد انجامید و در مورد ایجاد یک دولت نظامی و یا کناره‌گیری، با واشینگتن مشورت خواهد کرد. سولیوان یقین دارد که شاه در صورتی که از پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا اطمینان حاصل کند، در ایران خواهد ماند. سفیر آمریکا در پایان گزارش خود، خواستار دستورالعمل فوری از واشینگتن شده بود.<sup>۴</sup>

به گفته گری سیک، معاون برژینسکی، طی رویدادهای ماههای اخیر، این نخستین بار بود که سولیوان خواستار راهنمایی فوری از واشینگتن شده بود. واشینگتن نیز برای اولین بار در صدد برآمد بحران ایران را، در سطح عالی مورد بررسی قرار دهد!<sup>۵</sup>

3. Sick; Ibid, p. 63.

4-5. Sick; All Fall Down, pp. 63-64.

### تشکیل کمیته هماهنگی در کاخ سفید

پیام هشداردهنده سفیر آمریکا، روز چهارشنبه ۱۱ آبان (۲ نوامبر ۱۹۷۸) به واشینگتن رسید. عصر آن روز، اجلاس کمیته مخصوص هماهنگی در کاخ سفید تشکیل شد. این اولین بار بود که از آغاز بحران ایران، مسائل سیاسی و مشکلات روابط ایران و ایالات متحده، در سطح عالی مقامات سیاسی، به ریاست برژینسکی رئیس شورای امنیت ملی، مورد بحث و مذاکره قرار می‌گرفت. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه؛ هارولد براون، وزیر دفاع؛ ژنرال دیوید جونز، رئیس ستاد مشترک؛ آدمیرال استانسفیلد تورنر، رئیس «سیا»؛ دیوید آرون، معاون برژینسکی؛ گری سیک، معاون شورای امنیت ملی و تهیه کننده صورت جلسه مذاکرات. سایروس ونس وزیر امور خارجه، در این جلسه حضور نداشت.

مذاکرات کمیته، با سخنان برژینسکی آغاز می‌شود. وی می‌گوید در مورد پیام فوری سولیوان، با رئیس جمهوری و نیز وزیر امور خارجه و اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا مذاکره نموده، همچنین با سولیوان در تهران، که مشغول مذاکره خصوصی با رهبران جبهه ملی بوده، گفتگوی تلفنی داشته است. زاهدی به او گفته است که شاه اعلام پشتیبانی ایالات متحده را با تردید تلقی کرده است. برژینسکی نسبت به توصیه سفیر انگلیس به شاه، در مذاکرات اخیری که سولیوان حضور داشته است، ابراز تردید می‌کند.<sup>۶</sup> آنگاه می‌گوید: نلسون راکفلر، معاون سابق رئیس جمهوری به او تلفن کرده و از اینکه دولت ایالات متحده کاری به نفع ایران نمی‌کند، ابراز تعجب نموده است. به گفته برژینسکی، محتمل است عده دیگری از دیپلماتهای آمریکایی نیز همین عقیده را داشته باشند.

سپس برژینسکی پیامی را که برای شاه تهیه کرده و باید سولیوان تسلیم او کند، مطرح می‌نماید؛ این پیام شامل سه اصل است: نخست پشتیبانی بی‌قید و شرط دولت آمریکا از شاه؛ دوم لزوم «اقدامات قاطع» برای اعاده نظم و امنیت و حفظ قدرت و اعتبار شاه و تأکید بر اینکه واشینگتن از تصمیم او درباره ایجاد دولت ائتلافی یا دولت نظامی کاملاً حمایت می‌کند؛ سوم، پس از تأمین نظم و امنیت و اعاده قدرت و نفوذ دولت، امید است شاه به کوششهای خود برای پیشرفت برنامه آزادسازی و ریشه کن ساختن فساد، مبادرت نماید.

۶. پارسونز در مذاکراتش با شاه، از طرح تشکیل دولت ائتلافی پشتیبانی کرده بود و مخالف دولت نظامی بود.



وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه، درباره شایستگی و صلاحیت دولت نظامی در رفع مشکلات اساسی ایران توضیح خواست. همچنین از سولیوان و شیوه کار او، علیه نظریات زاهدی، قاطعانه پشتیبانی کرد. آدمیرال تورنر پیش‌بینی کرد که تشکیل دولت نظامی، مشکلات تازه‌ای ایجاد خواهد کرد. براون، وزیر دفاع گفت: دولت نظامی و شاه، بهتر از حکومت بدون شاه است. بدین ترتیب از نظریه برژینسکی، جانبداری کرد.<sup>۷</sup>

پیشنهاد کمیته هماهنگی کاخ سفید، همان شب به وسیله برژینسکی، به تصویب رئیس جمهوری رسید. پرزیدنت کارتر دستور داد پیام مزبور روز بعد، به اطلاع شاه ایران برسد؛ همچنین به سولیوان ابلاغ گردد که سایروس ونس وزیر امور خارجه نیز با تصمیم کمیته هماهنگی موافقت کرده است.

#### شورای امنیت ملی، در برابر وزارت امور خارجه

در تاریخ دیپلماسی آمریکا، طی چهارده‌هه اخیر، یعنی از زمان تشکیل شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بین مسئولان این سازمان، و وزارت امور خارجه، اغلب رقابت و اختلاف نظرهایی وجود داشته است، این اختلاف در جریان بحران ایران، به نحوی سابقه‌ای بالا گرفت و نتایج آن به زیان آمریکا تمام شد و حتی در انتخابات رئیس جمهوری، تأثیر گذاشت.<sup>۸</sup>

پس از شکست سیاسی ایالات متحده در ایران، و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری اسلامی، سیاستگران آمریکا، در شورایی امنیت ملی و وزارت خارجه، هرکدام سعی داشته‌اند، دیگری را مسئول اختلافات و شکست معرفی کنند. گری سیک، معاون برژینسکی، و مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی، هنری پرشت مسئول امور ایران، در وزارت امور خارجه را یکی از عوامل اختلاف می‌داند. مقامات وزارت خارجه، به نوبه

7. Gary Sick: Ibid., p. 68.

۸. شکست سیاسی ایالات متحده در بحران ایران، در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰ نیز تأثیر گذاشت. پرزیدنت کارتر، در نوامبر ۱۹۸۱ به این موضوع اعتراف کرد و گفت: «نکته حالب توجه این است که در مبارزه دشوار انتخابات رئیس جمهوری، سرنوشت رئیس جمهوری، نه در میشلگن، یا نیویورک یا پنسیلوانیا، بلکه در ایران تعیین شد!»

(Hamilton Jordan, Crisis, p. 362)